

موانع اجرای موفق خوشه صنعتی با رویکرد پدیدارنگاری^۱

فهمیه‌سادات سعادت‌یار*، زهرا وظیفه**،

نورمحمد یعقوبی***، سید علیقلی روشن****

چکیده

مطابق با مبانی نظری استراتژی خوشه، فرایند توسعه و بهبود خوشه‌های صنعتی وابسته به مطالعات شناختی کامل پیش از اجرای خوشه است که به شناسایی و رفع مشکلات و تسهیل محدودیت‌هایی که مانع از تحقق بهره‌وری در خوشه می‌گردد، منجر می‌شود. مطالعه حاضر به دنبال شناسایی موانع و محدودیت‌های پیش روی اجرای موفق خوشه صنعت فرش استان سیستان و بلوچستان با استفاده از رویکرد پدیدارنگاری است. بررسی و تحلیل داده‌ها به دو طبقه‌بندی توصیفی منتج شد که نشان می‌دهد از نظر ذینفعان، مشکلات ساختاری و رفتاری اجتماعی در سطح خوشه، فعالیت‌های خوشه را برای تحقق دستاوردهای مناسب دچار مشکل ساخته است؛ ضمن اینکه محدودیت‌های زمینه‌ای در سطح استان نیز در اجرای موفق خوشه، دشواری‌هایی برای صنعت مربوطه در استان و همچنین خوشه فراهم کرده است. مطالعه حاضر جزو معدود مطالعاتی است که خوشه صنعتی را با در نظر گرفتن ویژگی‌های بافتی و منطقه‌ای که خوشه در آن قرار دارد در نظر می‌گیرد و مشکلات موجود در اکوسیستم منطقه را به لحاظ معیشتی، اجتماعی و فرهنگی - مذهبی به‌عنوان محدودیت‌هایی که به‌صورت مستقیم و یا غیرمستقیم بر عملکرد خوشه تأثیرگذار است، برمی‌شمارد؛ ضمن آنکه خطاهای مربوط به بُعد راهبردی پیش از اجرای خوشه و ضمن اجرای آن را به همراه توجه به بُعد اجتماعی و ارتباطی درون خوشه شناسایی کرده است.

کلیدواژه‌ها: موانع و محدودیت‌ها؛ خوشه صنعتی؛ صنعت فرش، استان سیستان و بلوچستان؛ پدیدارنگاری.

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۷/۰۲/۰۵، تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۷/۰۳/۱۵.

۱. پژوهش حاضر، برگرفته از پایان‌نامه دکتری است.

* دانشجوی دکتری، دانشگاه سیستان و بلوچستان (نویسنده مسئول).

Email: Saadatyarf@pgs.usb.ac.ir

** استادیار، دانشگاه سیستان و بلوچستان.

*** استاد، دانشگاه سیستان و بلوچستان.

**** دانشیار، دانشگاه سیستان و بلوچستان.

۱. مقدمه

با توجه به دستاوردهای چشمگیر خوشه‌های صنعتی، به‌ویژه در کشورهای توسعه‌یافته، دولت‌ها در کشورهای درحال توسعه به‌طور گسترده‌ای تشویق به اجرای استراتژی خوشه شده‌اند و به نظر می‌رسد دقیقاً از همان فرمول موفق غربی پیروی می‌کنند؛ درحالی‌که استراتژی «یک سایز متناسب با همه»^۱ نمی‌تواند توسعه پایدار خوشه را تضمین کند (تی سانگ و سیو، ۲۰۱۶).

بر اساس گزارش‌های انتشاریافته توسط سازمان‌های بین‌المللی^۲، تعداد انگشت‌شماری از خوشه‌های کشورهای درحال توسعه قادر به تحقق اهدافشان شده‌اند؛ درحالی‌که همواره دستیابی به رشد و پایداری در توسعه دو چالش عمده آن‌ها باقی مانده است. سؤال این است که چرا اجرا و عملکرد خوشه‌ها در اغلب نمونه‌های انجام‌شده کشورهای درحال توسعه همچون کشورهای توسعه‌یافته موفقیت‌آمیز نبوده است. مرور مبانی نظری موضوع خوشه در دهه‌های اخیر نشان می‌دهد که مطالعات بی‌شماری در حوزه خوشه صورت گرفته است، درحالی‌که مطالعات کمتری به‌صورت نظام‌مند به بررسی مشکلات و شناسایی موانع پیش روی کشورهای درحال توسعه برای اجرای خوشه‌های با عملکرد مناسب پرداخته‌اند. این مطلب اکیداً تصدیق شده است که شرایط کسب‌وکار و نهادی کشورهای درحال توسعه و اقتصادهای نوظهور به‌شدت با کشورهای توسعه‌یافته متفاوت است (لین و همکاران، ۲۰۰۹).

کمبود این مطالعات باعث شده است، پژوهشگران برای پژوهش بیشتر به‌منظور بررسی قابلیت کاربرد نظریه‌های مربوط به خوشه‌بندی در کشورهای درحال توسعه فراخوانده شوند (ونزنتی و همکاران، ۲۰۱۷). اهمیت این موضوع وقتی بارزتر می‌شود که این واقعیت درک شود که شرایط اجرای خوشه در مناطق مختلف یک کشور واحد نیز می‌تواند از هم متمایز باشد. این مطلب بر اهمیت بومی‌سازی و توجه به بافت^۳ تأکید می‌کند و به نظر می‌رسد در برخی کشورهای درحال توسعه، اشتیاق به راه‌انداختن استراتژی خوشه، مرحله گذر از بومی‌سازی را با غفلت و شتاب‌زدگی همراه کرده است. تجزیه و تحلیل خوشه می‌تواند به شناخت قوت‌ها و ضعف‌ها و چالش‌های منطقه کمک کند و بدین صورت راه‌های حقیقی تحقق آینده اقتصادی منطقه شناسایی شود (سلطان، ۲۰۱۲).

به نظر می‌رسد نکته‌ای که از آن غفلت شده، اصل بومی‌سازی است و پیش‌نیاز بومی‌سازی حقیقی یک خوشه نیز شناسایی موانع و محدودیت‌های پیش روی خوشه است. مطابق با مطالب عنوان‌شده به نظر می‌رسد در مبانی نظری موضوع مربوطه شکافی وجود دارد و این

1. A size fits all

2. United nations industrial development organization (UNIDO)

3. Context

مطالعه تلاش می‌کند به وسیله شناسایی موانع و محدودیت‌های پیش روی خوشه‌ها در کشورهای در حال توسعه به این امر بپردازد؛ در نتیجه، پژوهش حاضر یک مطالعه کیفی برای شناسایی موانع و محدودیت‌های خوشه فرش سیستان و بلوچستان است. قدمت صنعت فرش دستبافت در استان سیستان و بلوچستان به پنج هزار سال پیش برمی‌گردد و قدیمی‌ترین فرش‌های دستبافت شناسایی و ثبت شده در جهان مربوط به این استان است.

تولید فرش دستبافت با طرح و نقش سیستانی طی سال‌های اخیر سیر نزولی داشته است. طبق گزارش‌های ارائه شده، نقش و طرح اصیل سیستانی رو به انقراض بوده و به دست فراموشی سپرده شده است و از آنجا که بخش زیادی از نیروی انسانی را در این استان به خود مشغول داشته است، افول و رکود این صنعت در استان سیستان و بلوچستان می‌تواند بر زندگی افراد بسیاری تأثیر سوء بگذارد؛ از این رو خوشه صنعتی بالا با هدف محوریت‌زدایی برابر با استراتژی‌های دولتی در سه سال گذشته شناسایی و راه‌اندازی شده است.

عمده تولیدکنندگان فرش دستبافت در منطقه ذکر شده در دو شهر زابل و زاهدان قرار دارند که بیش از شش هزار بافنده در سرتاسر استان در روستاها و شهرهای مختلف استان مشغول به کار هستند. خوشه بالا شامل بسیاری از ذی‌نفعان، از جمله تولیدکنندگان خصوصی، تولیدکنندگان خیریه‌ای و دولتی، دانشگاه‌های مرتبط، سازمان‌های دولتی و مؤسسه‌های مالی است. بیش از بیست کارگاه کوچک و متوسط در زمینه تولید فرش دستبافت و یا تهیه مواد اولیه لازم در این استان شناسایی شده است. بودجه راه‌اندازی خوشه بالا توسط دولت و «وزارت صنعت و معدن» و با مسئولیت شرکت نیمه‌خصوصی شرکت شهرک‌های صنعتی استان سیستان و بلوچستان اداره می‌شود.

سهم عمده این مطالعه در مبانی نظری موضوع، نشان دادن دیدگاه‌های همه این ذی‌نفعان در خصوص موانع و مشکلات و محدودیت‌های اجرای خوشه ذکر شده از زوایا و رویکردهای متفاوت است؛ به این معنا که یکی از مشخصه‌های پژوهش حاضر این است که موانع و محدودیت‌ها از دیدگاه اشخاصی مورد بررسی قرار گرفته است که دقیقاً در خوشه فوق و در پدیده مورد نظر درگیر بوده و همانند صاحب‌نظران صرفاً نگاه تئوریک به مسئله ندارند و پدیده خوشه را از نزدیک تجربه کرده‌اند (منطقی و همکاران، ۲۰۱۶)؛ همچنین در این مطالعه صرفاً بر یک عامل خاص تمرکز نشده و تلاش می‌شود همه مشکلات تجربه شده و حس شده از دیدگاه ذی‌نفعان متفاوت، به منظور دستیابی به یک مدل جامع از موانع و محدودیت‌های تجربه شده به وسیله افراد دخیل در خوشه، شناسایی شود.

روش پدیدارنگاری^۱ نخستین بار در این مطالعه در زمینه خوشه مورد استفاده قرار گرفته است؛ زیرا هدف مطالعه برای دستیابی به تنوع تجربه‌های افراد متفاوت درگیر در پدیده مورد نظر، می‌توانست از این طریق حاصل شود. سؤال اصلی مطالعه حاضر با به‌کارگیری رویکرد پدیدارنگاری، این است که بر اساس تجربه و دیدگاه ذی‌نفعان، موانع و محدودیت‌های اجرای موفق خوشه صنعتی فرش دستبافت استان سیستان و بلوچستان چه مواردی هستند؟

۲. مبانی نظری و پیشینه پژوهش

برنامه‌های محرومیت‌زدایی در سال‌های اخیر به شدت مورد استقبال سیاست‌گذاران، به‌ویژه در کشورهای در حال توسعه و نوظهور، به‌عنوان ابزاری برای کاهش فقر در مناطق آسیب‌پذیر قرار گرفته است. در میان این برنامه‌ها، خوشه‌های صنعتی به موفقیت‌های چشمگیری، به‌خصوص در کشورهای توسعه‌یافته، دست یافته‌اند (مالربا، ۲۰۱۷، باررینتوز، ۲۰۱۳).

خوشه‌های مشهور و موفق همچون خوشه سلیکون ولی در کالیفرنیا، شرکت‌های رایانه‌بنیان تگزاس، خوشه فناوری اطلاعات هند و خوشه‌های موفق استرالیا (پورتر، ۲۰۰۰، تن، ۲۰۰۶، پییر و کیل، ۲۰۱۳، الیور و همکاران، ۲۰۱۷)، نشان می‌دهند که خوشه‌ها جوّی را فراهم می‌کنند که در آن بنگاه‌ها می‌توانند یک حاشیه رقابتی ایجاد کنند؛ درحالی‌که هم‌زمان به تولید ثروت و توسعه اقتصادی منطقه کمک می‌کنند. مارشال (۱۹۲۰) و پورتر (۲۰۰۰) بدون شک نخستین افرادی بودند که مفهوم خوشه را مطرح کرده و توسعه دادند. آن‌ها خوشه‌ها را گروهی از فعالیت‌های تولیدی می‌دانند که به لحاظ فضایی و جغرافیایی در یک منطقه متمرکز شده‌اند و بر یک صنعت اصلی تمرکز دارند.

مارشال (۱۹۲۰)، سه مزیت اصلی ایجادشده توسط خوشه‌بندی صنعتی را دسترسی به نیروی کار متخصص، دسترسی به عرضه‌کنندگان متخصص و سرریزهای دانش و فناوری در میان ذی‌نفعان یک خوشه می‌داند. به‌دنبال طرح این مباحث، مطالعات نشان داده است که هنگام انباشتگی سازمانی فعالان یک صنعت، به‌خصوص در یک منطقه، ارتباط نزدیک بین خریداران، عرضه‌کنندگان و دیگر مؤسسه‌های مرتبط، نه‌تنها کارایی بلکه نرخ بهبود و نوآوری را نیز به‌طور مثبت تحت تأثیر قرار می‌دهد (پورتر، ۲۰۰۰).

ادامه پژوهش‌ها، زوایای پنهان و بیشتری از تأثیرات خوشه را در رشد منطقه و عملکرد شرکت‌هایی که در خوشه قرار می‌گیرند اثبات کرده است. مطالعات نشان داده است که روابط همکاری و رقابتی و سیستم‌های شبکه اجتماعی در خوشه در اثر افزایش تعامل مفید میان ذی‌نفعان تقویت می‌شود و سرمایه اجتماعی که متکی بر اعتماد است به‌دلیل همکاری بین

1. Phenomenography method

اعضا، حتی در میان رقبا، افزایش می‌یابد؛ همچنین سرمایه اجتماعی در خوشه‌ها اثر اهرمی بر بهره‌گیری از منافع و ظرفیت‌های منطقه ایجاد می‌کند و قدرت رقابتی و جذب سرمایه‌گذاری و افزایش کارآفرینی (تن، ۲۰۰۶، پیر و کیل، ۲۰۱۳، ویلاورد و همکاران، ۲۰۱۷) را به همراه دارد. ارتباط بین شرکت‌ها و مؤسسه‌ها در خوشه، سرریزهای دانش و فناوری را افزایش می‌دهد و تأثیر زیادی بر نوآوری، انتقال دانش و یادگیری دارد (نگروسا و همکاران، ۲۰۱۴، مورالس و همکاران، ۲۰۱۵، وسیلوک، ۲۰۱۷، الیور و همکاران، ۲۰۱۷، ویلاورد و همکاران ۲۰۱۷).

به دلیل تجربه‌های موفقیت‌آمیز خوشه‌های کشورهای توسعه‌یافته، اجرای خوشه‌های صنعتی در کشورهای درحال توسعه به‌شدت مورد استقبال واقع شده است (تامسون و پیلی، ۲۰۱۲). ونزنتی و همکاران (۲۰۱۷)، بیان می‌دارد که پژوهشگران برای بررسی بیشتر قابلیت کاربرد نظریه‌های مربوط به خوشه‌سازی در بازارهای نوظهور و کشورهای درحال توسعه فراخوانده شده‌اند؛ به دلیل اینکه پژوهش‌های کمی در مبنای نظری مربوطه وجود دارند که به این مسئله پرداخته‌اند و بیشتر آن‌ها بر کشورهای توسعه‌یافته متمرکز شده‌اند؛ درحالی‌که مسلماً شرایط سازمانی و کسب‌وکار این کشورها کاملاً با کشورهای توسعه‌یافته متفاوت است (لی، ۲۰۰۷، ونزنتی، ۲۰۱۷).

به عقیده چن و همکاران (۲۰۱۶)، در اقتصادهای نوظهور، قوانین اغلب نامشخص است؛ زیرا نهادهای رسمی همواره و هنوز در حال تکامل هستند. روچا (۲۰۱۳)، در تأیید این مبحث بیان می‌دارد که با وجود توافق همگانی در خصوص اثرات مثبت خوشه بر عملکرد شرکت و توسعه منطقه‌ای، توسعه نظری و مطالعات تجربی در خصوص کشورها و اقتصادهای درحال ظهور به‌منظور تأیید و اعتباردهی به این اثرات، نادر و کمیاب است. وی معتقد است که فقر و نابرابری درآمد، مشخصه‌های بارز کشورهایی همچون آمریکای لاتین است که به‌ندرت در پژوهش‌ها در نظر گرفته شده است.

وی در پژوهش خود عنوان می‌کند که بدون در نظر گرفتن این تفاوت‌ها بین شرایط کشورهای درحال توسعه و کشورهای توسعه‌یافته، استراتژی‌های نامتمرکز خوشه نه تنها اثرات مثبت ملی ایجاد نمی‌کند، بلکه می‌تواند باعث تناقض نیز شود؛ زیرا هنگامی که تلاش برای رشد و توسعه بدون در نظر گرفتن قابلیت‌های اقتصادی و اجتماعی محلی صورت گیرد، صرفاً رقابت نامتوازی را به وجود می‌آورد که آسیب‌زننده نیز است.

پورتر (۱۹۹۸) تصریح می‌کند، نه تنها جنبه‌های اقتصادی بلکه مسائل سیاسی، سازمانی و غیره باید در توسعه یک خوشه در نظر گرفته شوند؛ چراکه خوشه‌ها به شرایط زمینه‌ای و بافتی خود وابسته هستند و جنبه‌های محلی باید در نظر گرفته شود.

در ادامه مبحث عنوان‌شده، کامران و همکاران (۲۰۱۶)، نیز مبتنی بر پژوهش خود بر خوشه‌های صنعتی پاکستان، عنوان کردند که برای یک مسیر رشد و توسعه، شرایط سرمایه‌گذاری محلی و قوانین و نظم موجود باید بهبود یابد. تا زمانی که حمله‌های تروریسمی، قتل‌های زنجیره‌ای و هدفمند، آدم‌ربایی و گروه‌های باج‌گیرنده وجود دارند، فعالیت‌های اقتصادی و تجارت مخدوش خواهد بود؛ همچنین آن‌ها نقش عوامل کلاسیک تولید همچون (زمین، نیروی کار و سرمایه) را مورد بررسی قرار دادند و نتیجه گرفتند که زیرساخت‌های بهتر و دسترسی به خدمات عمومی، وام‌های بانکی کم‌بهره‌تر (دامون، ۲۰۱۵، بارگوا، ۲۰۰۳) و موقعیت قانونی و نظام‌مند بهتر (احمد و قن‌دیر، ۲۰۱۲) به کسب‌وکارها در جهت بهره‌وری از انباشتگی‌های جغرافیایی صنایع کمک می‌کنند.

به لطف پژوهش‌های گسترده در کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه، تاکنون به سؤال‌هایی در خصوص اینکه ویژگی‌های خوشه‌ای صنعتی چیست، تا حد زیادی پاسخ داده شده است؛ اما به اینکه چه شرایط و محدودیت‌هایی در مسیر تکامل و توسعه خوشه‌ها قرار دارد، کمتر پاسخ داده شده است. همانگونه که ریچاردسون (۲۰۱۳) اشاره می‌کند، بررسی این مسئله می‌تواند بسیار مفید باشد، زیرا سیاست‌مداران از طریق پیش‌بینی مشکلات و شناسایی موانع و محدودیت‌های پیش روی خوشه‌ها می‌توانند گام‌های ضروری برای غلبه بر آن‌ها بردارند. چرا که اگر مطابق با ادبیات خوشه، بستر مناسب جهت پیاده‌سازی خوشه‌ها فراهم نشود، سیاست‌های خوشه به احتمال زیاد ثمرات موفق موردانتظار را در پی نخواهد داشت (روچا، ۲۰۱۳، آدامس و وانگ، ۲۰۱۶ و چین و همکاران، ۲۰۱۶). بر این اساس، این مطالعه تلاش دارد تا به وسیله شناسایی موانع و محدودیت‌های که از دیدگاه ذی‌نفعان در خوشه صنعت فرش استان سیستان و بلوچستان به دست می‌آید، به توسعه دید نسبت به خوشه کمک کند.

۳. روش‌شناسی

پدیدارنگاری، رویکردی پژوهشی برای نشان‌دادن روش‌های متفاوت تفسیری و کیفی است که از طریق آن، افراد پدیده‌ها و جنبه‌های متنوع این پدیده‌ها را تجربه، مفهوم‌سازی و ادراک می‌کنند (بودن، ۲۰۰۰). این رویکرد، روشی کیفی - توصیفی بوده و برای مطالعه سیستم‌های پیچیده مناسب است (چن و پارتینگتون، ۲۰۰۸).

مبنای روش پدیدارنگاری این ایده است که افراد جنبه‌های متنوع یک پدیده و جهان اطراف خود را تجربه و درک می‌کنند و این رویکرد به جای اینکه پدیده و افرادی که پدیده را تجربه می‌کنند به صورت مجزا در نظر گیرد، بر رابطه بین هر دو تمرکز می‌کند؛ به این معنی که بر ادراکات و مفاهیم شکل‌گرفته در ذهن افراد از پدیده متمرکز می‌شود (چن و همکاران،

۲۰۰۸). ماحصل مطالعه پدیدارنگاری مجموعه‌ای از طبقات توصیفی است که یک پدیده به‌خصوص را توصیف می‌کند. این مفاهیم از تجزیه و تحلیل داده‌های تجربی استخراج می‌شوند و بر ویژگی‌های متمایزی مبتنی هستند که یک مفهوم را از دیگری متمایز می‌کنند؛ سپس نتایج به یک فضای نتیجه تبدیل می‌شود که به‌وسیله آن مفاهیم و یا طبقات توصیفی مطابق با دیدگاه‌های بیان‌شده به‌وسیله مشارکت‌کنندگان در آن ارائه می‌شود؛ در حقیقت یک فضای نتیجه، روابط بین طبقات را توضیح می‌دهد (سون و بارنارد، ۲۰۰۲، ترینگول، ۲۰۰۶، اندن و همکاران، ۲۰۰۹، بیلی، ۲۰۱۵).

به‌دنبال پروتوکل رویکرد پدیدارنگاری (سندبرگ، ۲۰۰۰)، داده‌ها بر اساس مصاحبه‌های عمیق و نیمه‌ساختاریافته گردآوری شد. بعد از ۱۵ مصاحبه، گروه پژوهش به این نتیجه رسید که اطلاعات اندک و تکراری در صورت تکرار مصاحبه‌ها به‌دست می‌آید و درواقع روند جمع‌آوری داده به مرحله اشباع نظری رسیده است؛ بنابراین مصاحبه‌ها متوقف شد (سندبرگ، ۲۰۰۰، لینکلن و کوبا، ۱۹۸۵).

به‌منظور دستیابی به اعتبار و پایایی در فرایند پژوهش، تحلیل مطالعه حاضر چهار گام را مطابق با نظر مارتون (۱۹۹۴)، سون و برنارد (۲۰۰۲) و اسپرودر و همکاران (۲۰۰۵) پیمود. گروه پژوهش پس از تایپ کردن مصاحبه‌ها، چندین بار مطالب نوشته‌شده را برای آشناسدن با نوشته‌ها و شناسایی اظهارات مرتبط مرور کردند. گام دوم شامل شناسایی، تفسیر و استخراج مفاهیم از اظهارات بود. در این گام، کدبندی باز بر مبنای مصاحبه‌های تایپ‌شده صورت گرفت (همان‌گونه که در جدول ۱، مشخص است تعداد کدهای باز شناسایی‌شده از کلیه مصاحبه‌ها برابر با ۴۶۱ کد باز می‌باشد).

در گام سوم، گروه پژوهش تلاش کرد تا هر مفهوم کلی ذینفع‌ها و مشابهت‌ها و تفاوت‌های بیان‌شده میان دیدگاه‌ها را به‌دست بیاورد. در این گام، سازمان‌دهی نتایج صورت می‌گیرد و طبقه‌های توصیفی ظهور می‌یابد (بودن، ۲۰۰۰). طی این مرحله و به‌دلیل پایایی و روایی، گروه پژوهش یک بحث گروهی را برای دستیابی به یک مجموعه یکنواخت از طبقه‌ها راه‌اندازی کرد. طی بحث، طبقات توصیفی به‌وسیله پژوهشگران و به‌طور مستقل شکل می‌گرفتند؛ سپس موارد با یکدیگر مقایسه می‌شدند.

هر تفاوتی به لحاظ تخصیص‌های طبقه‌بندی‌شده به‌صورت مستقل، از طریق یک تحلیل مجدد متن‌های مرتبط بازبینی شد تا اینکه یک توافق نهایی حاصل شد. این بازبینی‌ها در سرتاسر مسیر صورت گرفت تا زمانی که یک نقطه مشترک به‌دست آمد. تحلیل‌های گروه در دو طبقه از ادراکات متفاوت کیفی بیان‌شده توسط ذی‌نفعان در خصوص موانع و محدودیت‌های موفقیت خوشه فرش سیستان و بلوچستان طبقه‌بندی شد.

گام نهایی شامل شناسایی و ایجاد روابط بین طبقه‌های توصیفی به‌عنوان فضای نتیجه بود. شایان ذکر است که مبتنی بر نظر سنبرگ (۲۰۰۶)، بازخوردی از استادان مرتبط و دانشجویان دکتری که قبلاً با این روش‌شناختی کار کرده بودند، در مراحل مختلف تجزیه و تحلیل به‌دست آمد. نقل‌قول‌های مستقیم به همراه کدهای شناسایی شده به هدف ایجاد شفافیت و روایی برای آن‌ها ارسال شد؛ بدین منظور که خواننده بتواند در موقعیتی مناسب برای قضاوت در مورد یافته‌های ارائه‌شده قرار گیرد (کوپ، ۲۰۰۲، اندن و همکاران، ۲۰۰۹، بیلی، ۲۰۱۵).

۴. تحلیل داده‌ها و یافته‌ها

در جدول ۱، بخشی از مشخصات مصاحبه‌شوندگان به‌همراه کد مصاحبه‌شونده مشاهده می‌شود که در ادامه برای بیان نقل‌قول‌های مستقیم و تجزیه و تحلیل داده‌ها قابل استفاده است. با توجه به این جدول، تعداد ۴۶۱ کد باز بدون تکرار شناسایی شد که در گام‌های بعدی تجزیه و تحلیل برای استخراج مؤلفه‌های تأثیرگذار مورد نظر هدف مطالعه استفاده شد.

جدول ۱. فهرست مشخصات جمعیت‌شناختی افراد نمونه

تعداد	کد مصاحبه‌شونده	جنسیت	سن	سمت	تعداد کدهای باز بدون تکرار	تعداد کدهای باز
۱	۱م	مرد	۴۵-۴۰	تولیدکننده	۱۱۳	۱۶۷
۲	۲م	مرد	۴۵-۴۰	مسئول (سازمان دولتی)	۵۰	۶۸
۳	۳م	زن	۲۵-۲۰	طراح	۱۵	۱۸
۴	۴م	مرد	۶۰-۵۵	تولیدکننده	۱۷	۲۴
۵	۵م	زن	۳۵-۳۰	کارشناس	۱۵	۱۵
۶	۶م	مرد	۳۵-۳۰	طراح	۴۹	۶۳
۷	۷م	زن	۶۰-۵۵	تولیدکننده	۱۲	۱۸
۸	۸م	مرد	۶۰-۵۵	تولیدکننده	۱۶	۲۲
۹	۹م	مرد	۷۰-۶۵	تولیدکننده	۵	۵
۱۰	۱۰م	زن	۳۵-۳۰	کارشناس	۵۱	۷۰
۱۱	۱۱م	زن	۳۰-۲۵	عامل توسعه	۱۵	۱۷
۱۲	۱۲م	مرد	۴۰-۳۵	مسئول (سازمان دولتی)	۲۶	۳۱
۱۳	۱۳م	مرد	۴۰-۳۵	مدیر فروش	۷	۷
۱۴	۱۴م	مرد	۴۵-۴۰	مسئول	۲۲	۲۶
۱۵	۱۵م	مرد	۳۰-۲۵	کارشناس	۴۸	۷۰
					۴۶۱	۶۲۱

همان‌طور که عنوان شد، یکی از پیامدهای مطالعه پدیدارنگاری، طبقه‌های توصیفی است. طی فرایند مصاحبه، گروه پژوهش متوجه شد که یکسری نکات مهم وجود دارد که باید در جمع‌آوری داده و تجزیه و تحلیل در نظر گرفته شود. برای مثال، بسیاری از موانع در خوشه، در مسائل و شرایط استان مربوطه ریشه دارد و یا برخی محدودیت‌هایی که خوشه با آن مواجه است به مسائل تجاری و کلان در سطح کشوری و یا حتی بین‌المللی برمی‌گردد؛ بنابراین بر اساس نظر استادان مربوطه، تلاش شد تا حتی‌الامکان مسائل از هم تفکیک شده و فقط بر خوشه مربوطه و استان تحت بررسی تمرکز شود تا از پراکندگی و زیاده‌کاری اجتناب شود؛ چراکه براساس رویکرد پدیدارنگاری سطح بررسی، پژوهشگر باید سطح تحلیل را به‌دقت مشخص کند تا در مراحل بعد راه را به‌درستی ببیماید (دانایی‌فرد و کاظمی، ۲۰۱۱). با توجه به نکات مربوطه، طبقات توصیفی در دو سطح حاصل شد. فضای نتیجه تحلیل‌ها که ارتباط طبقات توصیفی را با یکدیگر نشان می‌دهد در جدول ۲، ارائه شده است.

جدول ۲. فضای نتیجه

افق بیرونی	افق درونی، عنصر ثابت	افق درونی، عنصر متغیر
		خطاهای راهبردی
		خطا در پیاده‌سازی
	بُعد ساختاری	مشکلات تولیدی
		مشکلات مالی
		مشکلات فروش و بازاریابی
سطح خوشه و ذی‌نفعان		عملکرد ضعیف خوشه
		تک‌روی‌ها (فرهنگ همکاری ضعیف)
	بُعد اجتماعی-رفتاری	بی‌اعتقادی به فلسفه خوشه
		کمبود اعتماد و اعتمادسازی
		ادراکات و تصورات نادرست
		محرومیت استان
		شرایط آب و هوایی استان
	بُعد زمینه‌ای	تفاوت مذهب و قومیت
سطح شرایط کلی استانی		کمبود نیروی متخصص
		فرهنگ مردم استان

سطح اول: سطح خوشه و ذی‌نفعان. در ادامه برای ارائه و توضیح سطوح طبقاتی به‌دست‌آمده، برخی نقل‌قول‌های مستقیم مصاحبه‌شوندگان به‌منظور مطالعه خواننده ارائه شده است. نام ابعاد ساختاری، رفتاری و زمینه‌ای به همراه برخی از زیرمجموعه‌های عنوان‌شده، پیش‌ازاین بارها در مبانی نظری موضوع استفاده شده است؛ ازاین‌رو پژوهشگران در این

مطالعه، نام‌های بالا را در راستای مبانی نظری موضوع به‌عنوان متغیرهای درونی ثابت به‌کار گرفته‌اند (اسکیل ۲۰۰۲، کامران و همکاران، ۲۰۱۷، کاظمی و همکاران، ۲۰۱۶)

بُعد ساختاری. سطح فوق‌دارای متغیر ثابت بُعد ساختاری است که از شش زیرمجموعه تشکیل شده است. مشارکت‌کنندگان در این بُعد خطاهایی را در بخش اجرای خوشه و استراتژی آن ایراد کردند که به‌عنوان مشکلات خوشه بالا ارائه می‌شود. در واقع بُعد ساختاری به موانع و محدودیت‌هایی اشاره دارد که از دید پاسخ‌دهندگان به تصمیم‌های صورت‌گرفته رسمی و یا اقدامات شکل‌دهنده و یا زمینه‌ساز راه‌اندازی یک خوشه و توسعه و پیشبرد آن اشاره دارد؛ به‌طوری‌که نقص و یا کمبود در هر یک از این موارد می‌تواند عملکرد خوشه را با محدودیت مواجه نماید.

این بُعد از شش زیرمجموعه تشکیل شده است که نگاهی اجمالی بر عناصر این بُعد نشان‌دهنده نقش برنامه‌ریزی ضعیف پیش از برپایی خوشه بالا است (محدودیت‌های مالی، عدم‌کامیابی‌ها در بخش فروش، خطاهای راهبردی که سنگ‌زیربنای راه‌اندازی مجموعه خوشه است و سایر موارد ذکرشده). به‌عنوان خطاهای استراتژیک در خوشه، به نظر می‌رسد هیچ پیش‌مطالعه جدی در اجرای خوشه برای شناسایی شرایط منطقه صورت نگرفته است و مبتنی بر استراتژی خوشه در سرتاسر جهان، انجام مطالعه شناختی پیش از اجرای خوشه ضروری است. «ما شرایط خوبی رو الان نداریم برای راه‌اندازی یک خوشه، هیچ مطالعه‌ای تا حالا صورت نگرفته (م.ا)». در واقع آن‌ها بیان می‌دارند که برای اجرای خوشه در این استان، نیاز به بومی‌سازی بوده است که توسط آن شرایط خاص استان در نظر گرفته شود؛ درحالی‌که چنین اتفاقی نیفتاده است. «اتحادیه اروپا در زمینه خوشه‌سازی خیلی موفق عمل کرده است و هم‌اکنون ما استراتژی‌ها و روش‌ها رو از آن‌ها گرفتیم، درحالی‌که ما نیومدیم اون رو بومی‌سازی کنیم. یا اگر شده به‌صورت خیلی محدود بومی‌سازی صورت گرفته. آیا قوانین و مقررات با آنچه که در اروپا داره پیاده میشه برابره؟ (م.ا)».

یکی از مسائل اساسی که برخی ذی‌نفعان بر آن تأکید کرده‌اند، مشکل در «هدف‌گذاری» است. بر مبنای دیدگاه مصاحبه‌شوندگان، عاملان اجرای خوشه، در یک‌زمان هم اهداف فرهنگی و هم اهداف تجاری دارند و برخی اوقات آن‌ها نمی‌توانند به‌درستی اهم و مهم کنند و این امر باعث شده است آن‌ها در برنامه‌ریزی‌ها دچار سردرگمی و اشتباه شوند. مصاحبه‌شوندگان بیان می‌دارند که مهم‌ترین هدف خوشه‌بندی در سرتاسر جهان، توسعه منطقه‌ای است؛ بنابراین اهداف اقتصادی باید پیش از دیگر اهداف موردتوجه قرار گیرد «دوما، ما کارها رو با هم قاطی کردیم، اگر شما در خوشه فرش کار می‌کنی تو باید یک نگاه بازرگانی

به مسائل داشته باشی، تو باید یک دیدگاه اقتصادی داشته باشی، تو باید چیزی رو تولید کنی که یک خریدار اون رو بخره و مردم ازش لذت ببرند. کار فرهنگی وزارت مخصوص خودش رو دارد و این به ما و خوشه فرش مربوط نیست (۱۵م)».

مشکل ساختاری و استراتژیک دیگری که مصاحبه‌شوندگان ذکر کرده‌اند «واگذاری اشتباه مسئولیت اداره خوشه فرش» است. برخی مشارکت‌کنندگان اعتقاد داشتند که مسئولیت اداره خوشه فرش به اشتباه به سازمانی واگذار شده است که شایستگی و صلاحیت و تخصص اداره خوشه صنعت فرش را ندارد؛ چراکه چیزی از صنعت فرش نمی‌داند و این تصمیم اشتباه به اضافه کاری‌ها و دوباره کاری‌های زیادی منجر شده است. «اساساً، واگذاری خوشه به این نهاد یک دوباره کاری و اتلاف زمان را به همراه داشته است، به دلیل اینکه آن‌ها هیچ اطلاعاتی در مورد صنعت فرش ندارند؛ درحالی‌که ما در این زمینه سال‌های سال است که فعالیت می‌کنیم (۵م)».

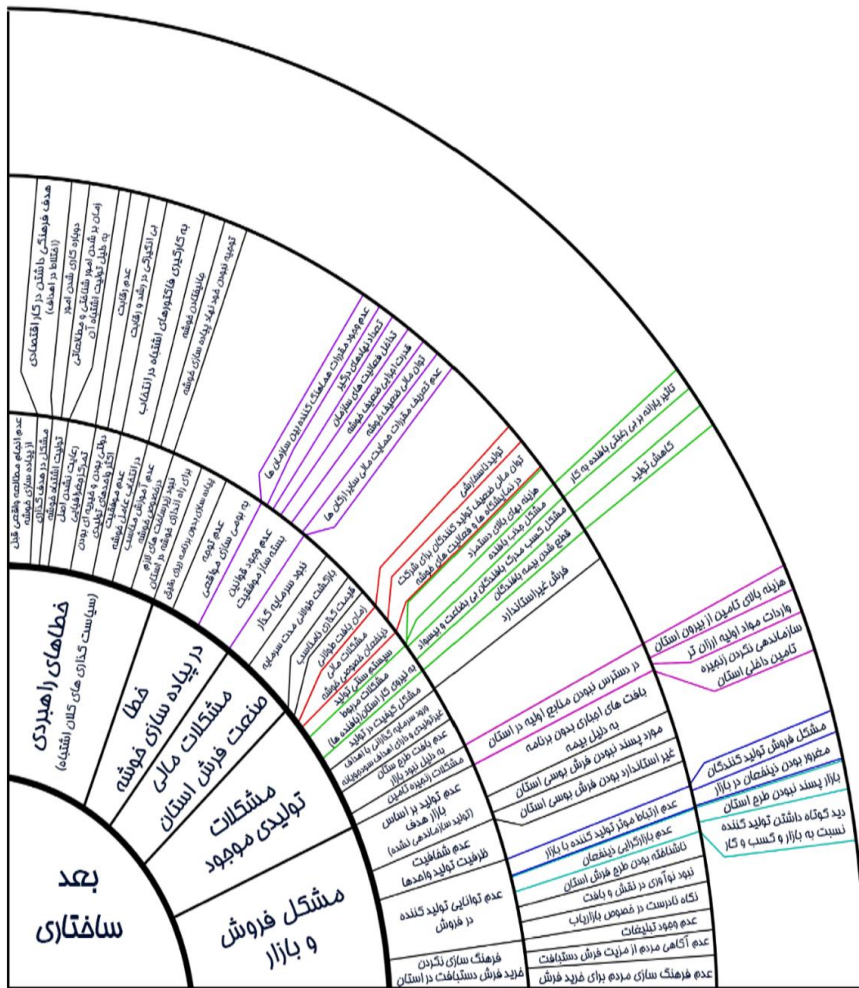
از آنجاکه اهمیت عامل توسعه در پیشبرد اهداف خوشه غیرقابل انکار است، اغلب ذینفعان اعتقاد داشتند که فرایند انتخاب عامل توسعه^۱ و ویژگی‌هایی که باید برای انتخاب عامل توسعه در نظر گرفته می‌شد، منطقی نبوده است و باید معیارهای گزینش عامل توسعه در استان بازنگری شود. «چرا ما باید اصرار داشته باشیم که عامل توسعه ما باید حتماً بومی باشه. چرا؟ برای مثال ما در خوشه قبلی، عامل توسعه بومی داشتیم که اون ساده‌ترین و ابتدایی‌ترین الفبای تجارت و صنعت رو هم نمی‌دونست. چرا باید چنین شخصی رو انتخاب می‌کردیم؟ (۱۰م)!».

از آنجاکه خوشه سیستان و بلوچستان از بسیاری سازمان‌های خیریه‌ای و دولتی شکل گرفته است، بنا بر نظر مصاحبه‌شوندگان، هیچ برابری بین آن‌ها در رقابت وجود ندارد. درواقع آن‌ها فکر می‌کنند این ماهیت و معنای استراتژی خوشه را به طور کامل تخریب می‌کند؛ چراکه هدف اصلی خوشه کمک به صنایع کوچک و متوسط برای دستیابی به صرفه‌های اقتصادی در رقابت با بنگاه‌های بزرگ است؛ باوجوداین خوشه فرش این استان تنها از چند بنگاه انگشت‌شمار خصوصی به همراه چندین بنگاه‌های دولتی و خیریه‌ای که فرش دستبافت تولید می‌کنند، تشکیل شده است؛ درحالی‌که شرایط رقابت آن‌ها یکسان نیست «اگر من تسلیم بشم به عنوان یک تولیدکننده و کار رو بزارم کنار، از خوشه چی می‌مونه؟ خوشه چیه؟ خوشه یک مجموعه از بنگاه‌های خصوصی باید باشه مثل من، نه عامل توسعه. عامل توسعه یک عامل موقت هست، اینجا خوشه فرش استان فقط چند بنگاه خصوصی فعال داره و بقیه تقریباً دولتی هستند و یا سیستم کاریشون همچون خیریه‌ها می‌باشد که نیازی به خوشه ندارند. خوب اگر ما

1. Cluster development agent(CDA)

(بنگاه‌های خصوصی) نباشیم، خوشه وجود خواهد داشت؟(م)!». همچنین مصاحبه‌شوندگان در خصوص مشکلات تولید، مشکل جذب نیروی انسانی در استان سیستان و بلوچستان را به‌عنوان یکی از محدودیت‌های تولید عنوان کردند. آن‌ها بیان کرده‌اند که اخیراً یافتن بافنده مشکل شده است و حقوق آن‌ها بسیار بالا است و یکی از مهم‌ترین دلایل برای این موقعیت، اثر یارانه دولتی است.

همه مصاحبه‌شوندگان اتفاق نظر داشتند که یارانه یکی از عوامل تأثیرگذار غیرقابل‌انکار بر این موضوع است که نوعی احساس بی‌نیازی به کار را در افراد و بافنده‌ها که در شهرهای مرزی زندگی می‌کنند، ایجاد کرده است؛ چراکه آن‌ها دیگر ضرورتی برای کار بیشتر نمی‌بینند؛ بنابراین، یافتن بافنده‌ها در استان مشکل‌تر از قبل شده است. «یارانه دولتی، بافنده‌ها را تحت تأثیر قرار داده است. از هزار بافنده، اکنون در هر منطقه به پانصد بافنده رسیده‌ایم. اگر در یک روستا یک خانواده پنج نفری قبلاً در بافندگی فرش اشتغال داشتند، در حال حاضر با توجه به هزینه‌های زندگی روستایی، یارانه برای آن‌ها کافی است و بافندگی دیگر برای آن‌ها به‌صرفه نمی‌باشد، همچنین قاچاق سوخت یا سایر کالاها که برای آن‌ها درآمد دارد، تمایل آن‌ها را برای بافندگی کاهش داده است (م)». جزئیات کدها و مفاهیم به‌دست‌آمده به‌صورت مشروح در شکل یک ارائه شده است.



شکل ۱. جزئیات کدها و طبقه توصیفی یک (متغیر درونی ثابت اول)

بعد اجتماعی - رفتاری. شکل ۲، نشان دهنده مشکلات و محدودیت‌هایی است که در حیطه ارتباطات بین فردی و ادراکات افراد نسبت به ماهیت خوشه، عملکرد خوشه موردنظر و دیگر ذی‌نفعان خوشه قرار می‌گیرد. بی‌اعتقادی به عملی‌بودن و مفیدبودن استراتژی خوشه به‌طورکلی، بی‌اعتمادی به عملکرد خوشه موردنظر در استان فوق و همچنین بی‌اعتمادی میان ذی‌نفعان (شرکت‌های خصوصی و سازمان‌های دولتی) به‌علاوه نبود ادراکات مشترک در خصوص خوشه و اهداف آن، پژوهشگران این مطالعه را بر آن داشت تا مجموعه عوامل بالا را تحت لوای بعد اجتماعی و رفتاری قرار دهند؛ زیرا مشکلات شناسایی‌شده در این بُعد به حوزه ارتباط و مشارکت میان فردی تعلق دارد.

در رابطه با بُعد اجتماعی و رفتاری در طبقه توصیفی اول، آنچه بیش از همه نمود پیدا می‌کند بی‌اعتمادی و بی‌اعتقادی ذی‌نفعان به خوشه است. برخی از آن‌ها معتقدند که این نوع مدل متناسب با غرب است و با بافت جوامعی همچون ایران سازگاری ندارد: «روش خوشه‌سازی مناسب دیگر کشورهاست و این به نظر می‌رسد که در ایران عملی نیست. برای مثال، یک شامپو که در شمال کشور استفاده می‌شود در دیگر مناطق مناسب نیست و هیچ تضمینی نیست که قطعاً در سایر مناطق هم اثر خوبی داشته باشد. استانداردها در شرایط و مناطق متفاوت، مغیر هستند (۱۴م)».

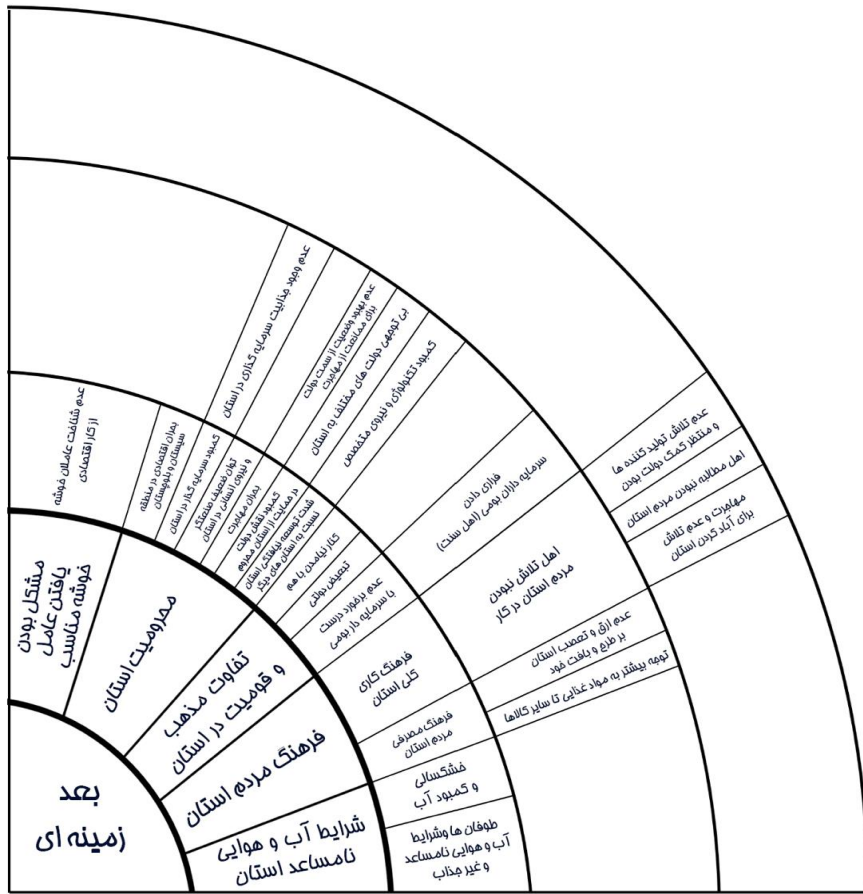
برخی از شرکت‌کنندگان به دلیل عملکرد ضعیف خوشه، هیچ اعتمادی به خوشه و عامل توسعه آن نداشتند: «متأسفانه، عامل توسعه خوشه در این زمینه تجربه‌ای ندارد». «عامل توسعه خوشه باید با انگیزه و علاقه علی‌رغم همه مشکلات کار، برخورد کند. اما عامل توسعه ما هیچ انگیزه‌ای ندارد (۱۳م)». نکته جالب دیگر این است که «بی‌اعتمادی» فقط در خصوص عاملان خوشه مشاهده نشد، بلکه بین همه ذی‌نفعان و به‌ویژه بین تولیدکنندگان و خود خوشه نسبت به نهادهای دولتی نیز بی‌اعتمادی وجود داشت و معتقدند که رقابتی نامتناسب بین سازمانی‌های دولتی در ارتباط با خوشه وجود دارد. برای مثال، یکی از کارشناسان خوشه بیان داشت که سازمان‌های دولتی و صاحب‌منصبان تمایلی به موفقیت خوشه ندارند «آن‌ها یک مجموعه از مشکلات را پیش روی خوشه ایجاد کرده‌اند (۸م)» برخی از ذینفعان نیز اعتقاد داشتند که بعضی از صاحب‌منصبان در این استان تلاش دارند نقش خوشه را کمرنگ کنند «ما می‌دونستیم که آن‌ها اجازه نخواهند داد خوشه و عامل توسعه کارشونو انجام بدن (۴م)». «هم‌اکنون عامل خوشه در حاشیه قرار دارد و این دقیقاً همان چیزی است که سازمان‌های دولتی می‌خواستند (۹م)».

در میان این مطالب، نتایج نشان می‌دهد که تولیدکنندگان از عملکرد سازمان‌های دولتی اساساً راضی نیستند و این بی‌اعتمادی بین سازمان‌های خصوصی و دولتی نیز وجود دارد. آن‌ها هیچ‌امیدی در خصوص همراهی و دلسوزی سازمان‌ها برای کمک به صنعت و خوشه فرش استان ندارند «من احساس می‌کنم که در منطقه ما، هیچ فرهنگ و وظیفه‌شناسی و مسئولیت‌پذیری در سازمان‌های دولتی ما وجود ندارد. یک نگاه‌گزینشی و متعصبانه در اینجا وجود دارد (۷م)». «هیچ‌چیزی عوض نخواهد شد. هیچ‌کس کار نمی‌کند هیچ‌کس نظارت نمی‌کند بر عملکرد ارگان‌های دولتی (۸م)». بُعد اجتماعی و رفتاری شامل شش زیر مجموعه است که به‌صورت مشروح در شکل ۲، ارائه شده است.

زیرمجموعه می‌شود. در این بُعد زمینه‌ای، مصاحبه‌شوندگان بیان می‌دارند که فقر و محرومیت استان، جو و شرایط آب‌وهوایی خاص آن، همچون خشک‌سالی و طوفان‌های شدید برای سال‌ها، مردم بومی را ترغیب به مهاجرت کرده و این مسئله شرایط اقتصادی را بدتر کرده است؛ به عبارت دیگر مبتنی بر دیدگاه مصاحبه‌شوندگان، دولت‌ها در طی دهه‌های اخیر هیچ کار خاصی برای بهبود شرایط این استان نکرده‌اند «در سال‌های دور، این استان از خشک‌سالی بدی رنج می‌کشید، دولت، دخالت کرد و به مردم کمک کرد. چرا این کار دیگه تکرار نمیشه؟(م۹)». «دولت باید مالیات رو از این استان حذف کنه چرا که صنعتگری که در این محرومیت شدید کار می‌کنه باید حداقل پانزده سال از مالیات معاف باشه (م۵)».

مصاحبه‌شوندگان اعتقاد دارند این استان نسبت به استان‌های دیگر کشور در وضعیت نامناسبی قرار دارد؛ بنابراین سرمایه‌گذاران علاقه‌ای برای سرمایه‌گذاری در این شرایط نمی‌بینند «مردم بسیار ثروتمندی اینجا وجود دارند اما آن‌ها پولشون را در اینجا سرمایه‌گذاری نمی‌کنند چون هیچ تسهیلات اولیه وجود نداره و خشک‌سالی و شدت طوفان‌ها و مشکل آب و غیره (م۱۵)». «در استانی که هیچ چیزی وجود نداره چه چیزی باید خصوصی‌سازی شه؟(م۱۰)» و این فقدان توسعه برای آنان به این معنا است که فناوری و نیروی انسانی موردنیاز وجود ندارد و از نظر مصاحبه‌شوندگان این شرایط باعث می‌شود یافتن عوامل توسعه مناسب برای خوشه‌ها کاری مشکل شود. «خوشه باید در مکانی باشد که هزینه جابه‌جایی و مواد اولیه پایین باشه، تکنولوژی و متخصص باید در آنجا حضور داشته باشند اما اینجا در این استان شما باید برای الفبای اولیه بجنگی (م۱۰)».

مانع و محدودیت دیگر عنوان شده توسط ذی‌نفعان، به عنوان یک عامل زمینه‌ای، فرهنگ مردم استان بود. آن‌ها فرهنگ کاری مردم استان را ضعیف می‌دانند «آن‌ها نشستند و می‌گن که دولت باید بیاد و شرایط ما رو بهبود بده. آن‌ها نخواستند و تلاش نمی‌کنند و دولت‌ها در سرتاسر جهان همیشه به بخشی توجه می‌کنند که برای حق خود تلاش می‌کنند و مطالبه می‌کنند؛ اما آن‌ها نشستند و هیچ تلاشی نمی‌کنند. شما این رفتار رو در همه ابعاد زندگی این مردم می‌تونید ببینید (م۵)». «اما من می‌خوام بگم که آن‌ها باید خودشان تلاش کنند. نه اینکه سریع مهاجرت کنند». برخی از مصاحبه‌شوندگان فرهنگ کار مردم استان را با دیگر استان‌ها مقایسه کرده و می‌گویند «برای مثال، شما فرهنگ کار رو بین مردم استان یزد با شهرهای مرزی در نظر بگیر. شهرهای مرزی که می‌تونند پول رو به آسونی به دست بیارند از طریق قاچاق، معنای متفاوتی از کار در مقایسه با فردی که در یزد و در شهرهای مرکزی زندگی می‌کنند دارند، آن‌ها باید برای کسب درآمد سخت تلاش کنند (م۱۴)». زیرمجموعه‌های این بُعد در شکل ۳، ارائه شده است.



شکل ۳. جزئیات کدها و طبقه توصیفی دوم - شرایط کلی استانی

۵. نتیجه‌گیری و پیشنهادها

همان‌گونه که در مبانی نظری موضوع عنوان شده است، علی‌رغم استقبال قابل‌توجه کشورهای درحال توسعه نسبت به خوشه‌های صنعتی، تنها تعداد محدودی از مطالعات به موانع و مشکلات خوشه‌ها در کشورهای درحال توسعه پرداخته‌اند و بیشتر آن‌ها بر فضیلت‌های خوشه تمرکز کرده‌اند (لای و همکاران، ۲۰۱۴، اولیور و همکاران، ۲۰۱۷، وسیلوک، ۲۰۱۷)؛ درحالی‌که هیچ پژوهشی درباره موانع اجرای خوشه، مبتنی بر دیدگاه ذی‌نفعان، صورت نگرفته است. پژوهش حاضر تلاش شد این شکاف در مبانی نظری موضوع به این طریق پر شود و عوامل مهمی که عملکرد خوشه را در این رابطه تحت تأثیر قرار می‌دهند، نشان داده شود. پدیدارنگاری به این مطالعه اجازه داد تا موانع و محدودیت‌های پیش روی اجرای یک خوشه را از طریق ادراکات افراد شناسایی کنند. مطالعه پیش رو موانع و محدودیت‌ها در این

حیطه را در دو سطح ۱. موانع و محدودیت‌های خوشه فرش سیستان و بلوچستان و ۲. موانع و محدودیت‌های شرایط کلی استان طبقه‌بندی کرد. این سطوح طی مصاحبه‌ها و تجزیه و تحلیل‌ها، اثری آبشاری را بر یکدیگر نشان دادند. برای مثال، شرایط زمینه‌ای سطح استانی بر شرایط عملکردی و رفتاری همچنین بر بُعد ساختاری و موانع و مشکلات استراتژیک، کم‌وبیش تأثیر داشته است. همان‌گونه که در مبانی نظری موضوع تأکید شده است، سرمایه اجتماعی شرط ضروری دستیابی به نوآوری و بهره‌مندی از شرایط خوشه است. تسهیم دانش، اطلاعات و همکاری از طریق اعتماد به‌دست می‌آید (نیو و همکاران، ۲۰۱۰، چن و همکاران، ۲۰۱۶) و بدون این عنصر، خوشه ناکارآمد می‌شود و نه انتظارات را برآورده می‌کند و نه از عهده وظایف برمی‌آید (الیور و همکاران، ۲۰۱۷).

یکی از بزرگ‌ترین ضعف‌های اقتصاد ایران سطح پایین سرمایه اجتماعی است (رنانی و مؤیدفر، ۲۰۱۱). مبتنی بر گزارش مؤسسه لگاتوم^۱ (۲۰۱۷)، ایران در شاخص سرمایه اجتماعی در میان ۱۴۹ کشور جهان، جایگاه هفتم را به‌دست آورده است. نتایج مطالعه فوق نیز مؤید فقدان اعتماد و مشارکت و همکاری در میان ذی‌نفعان است که هم‌راستا با مبانی نظری موضوع در این زمینه در خصوص اهمیت و ضرورت سرمایه اجتماعی و اعتماد میان خوشه‌ها است (هریسون، ۱۹۹۲؛ پورتر، ۲۰۰۰؛ کنگ، ۲۰۰۵؛ نیو، ۲۰۱۰؛ چن و همکاران، ۲۰۱۶؛ وسیلوک، ۲۰۱۷؛ ویلاورد و همکاران، ۲۰۱۷؛ الیور و همکاران، ۲۰۱۷).

این مطالعه مفاهیمی همچون تمرکز دقیق‌تر و جدی‌تر بر بومی‌سازی حقیقی را به دولت‌ها گوشزد کرده و تأکید می‌کند که دولت‌ها قوانین و رویکرد خود را برای داشتن خوشه‌های کارا به‌روز کنند و تغییر دهند؛ چراکه بدون احیا و اقدام واقعی، خوشه‌های سیستان و بلوچستان ممکن است در نهایت تبدیل به برنامه‌های کم‌بازدهی شوند که هیچ‌کس اعتقادی به آن ندارد و فقط حجم زیادی از انرژی و زمان و بودجه را بدون به‌دست‌آوردن نتایج و خروجی‌های قابل توجه مصرف می‌کنند. مطالعات دقیق بومی‌سازی برای یافتن مشکلات احتمالی و شرایط نامناسب قبل اجرا به کشورهای در حال توسعه برای سرمایه‌گذاری مناسب منابع خود، به‌منظور تحقق توسعه جغرافیایی، کمک می‌کند و مانع هدررفت بودجه و تلاش آن‌ها می‌شود.

مطالعه مقدماتی و امکان‌سنجی بنا بر گزارش‌ها و رهنمودهای سازمان‌های بین‌المللی مرتبط با توسعه خوشه‌ها توصیه شده است؛ باوجود این حجم وسیع خطاها، موانع و محدودیت‌های اشاره‌شده به‌وسیله ذینفعان در این مطالعه گواه بر این است که اشتیاق کشورهای در حال توسعه برای دنباله‌روی و اعمال خوشه‌ها به‌کار بستن این استراتژی بدون تلاش جدی در خصوص بومی‌سازی و راه‌اندازی مطالعات حقیقی پیش از اجرا منجر شده

است. بر مبنای نتایج، سیاست‌پردازان باید محتاط باشند تا دچار ساده‌انگاری استراتژی‌های پرهزینه‌ای به لحاظ هزینه‌های مالی و غیرمالی، همچون خوشه‌ها بدون در نظر گرفتن بافت واقعی هر منطقه خاص نشوند؛ همچنین توصیه می‌شود سیاست‌پردازان پیش از به کار بستن خوشه‌ها، موانع و محدودیت‌ها را رفع کنند و اجازه دهند که منافع و سرریزهای فراهم‌شده به‌وسیله خوشه‌ها و مناطق خاص از این طریق چندبرابر شود و اثر اهرمی بیابد.

این مطالعه ممکن است مفاهیمی برای عامل توسعه خوشه و سازمان‌های مسئول اجرای خوشه در جهت تقویت و ایجاد شبکه‌های ارتباطی و اجتماعی مناسب‌تر درون خوشه داشته باشد؛ همچنین نتایج به آن‌ها گوشزد می‌کند که به اعتمادسازی و تقویت سرمایه اجتماعی بین ذی‌نفعان به‌طور جدی اهمیت داده شود. این مطالعه نشان داد که بزرگ‌ترین مشکل عنوان‌شده در این خصوص، همکاری با همه سازمان‌های اثرگذار است. جذب همکاری و اعتماد ذی‌نفعان نسبت به خوشه و عامل توسعه اکیداً به‌وسیله مصاحبه‌شوندگان به‌عنوان یک عامل محرک مهم از دست‌رفته تأکید شده است. در پژوهش‌های اسکیل (۲۰۰۲)، دنا و همکاران (۲۰۱۳)، نگرزوا و همکاران (۲۰۱۴)، مورالس و همکاران، (۲۰۱۵)، تی سانگ و همکاران، (۲۰۱۶) و وسیلوک، (۲۰۱۷)، بر اهمیت آن‌ها بیان کرده‌اند که ارتباطات باید صریحاً مورد تأکید قرار گیرد و اینکه صرف خلق و ایجاد خوشه به‌معنای تحقق مزیت‌ها و پتانسیل‌های برتر آن نمی‌شود. برای آنکه این مزیت‌ها حقیقتاً ظهور یابند، نه تنها ایجاد همکاری بین همه بازیگران درون خوشه بلکه بین رقبا نیز الزامی است.

مطالعه حاضر عاری از محدودیت نیست. یکی از این محدودیت‌ها، محدودبودن نمونه مورد مطالعه است؛ به‌طوری‌که تنها یکی از خوشه‌های صنعتی استان سیستان و بلوچستان بررسی شده است. برای مثال، در شناسایی مشکلات زمینه‌ای، نگاه مطالعه حاضر تنها بر یک خوشه متمرکز بوده است که می‌توان ادعا کرد ممکن است ویژگی‌های زمینه‌ای شناسایی‌شده برای صنعتی اثربخش باشد و برای صنعت دیگری به‌عنوان محدودیت مطرح شود؛ بنابراین از آنجاکه این پژوهش یکی از صنایع استان سیستان و بلوچستان را بررسی کرده است، این مسئله می‌تواند به‌عنوان یکی از محدودیت‌های مطالعه حاضر در نظر گرفته شود.

چنانکه مطالعات بعدی بتوانند سایر خوشه‌های صنعتی استان‌های محرومی همچون استان سیستان و بلوچستان را مدنظر قرار دهند این امر می‌تواند در جهت کمک به تقویت استراتژی‌های محرومیت‌زدا (همچون خوشه‌های صنعتی) مفید فایده باشد؛ زیرا به‌طور عمیق‌تر کلیه موارد محدودکننده و تقویت‌کننده منطقه مورد بررسی شناسایی خواهد شد و این امر می‌تواند به سیاست‌گذاران در راستای اجرای سایر خوشه‌ها یاری رساند. محدودیت دیگری این است که بسیاری از موارد که ریشه در مسائل کلان‌تر دارد و به‌طور ناخودآگاه بر عملکرد خوشه

و صنعت فوق‌اثرگذار است، به‌منظور تحدید موضوع موردبررسی به‌ناچار در نظر گرفته نشد؛ زیرا نخستین گام در اجرای رویکرد کیفی پدیدارنگاری، تحدید موضوع به‌منظور پرهیز از بی‌راه‌رفتن و اضافه‌کاری است؛ بنابراین در مطالعه حاضر تنها به موارد شناسایی‌شده تحت استان و خوشه موردنظر پرداخته شد و سایر موارد همچون قوانین و سیاست‌های کلان ملی و بین‌المللی که قاعدتاً بر عملکرد کلیه خوشه‌ها تأثیرگذار است در نظر گرفته نشد. مواردی همچون تحریم‌ها، رکود اقتصاد جهانی و غیره می‌تواند در مطالعات بعدی به‌طور عمیق‌تر و نظام‌مندتر بررسی شود.

منابع

1. Adams, J., & Wang, J. (2009). Industrial clusters and regional economic development in China: the case of "green" food. *Journal of Chinese Entrepreneurship*, 1(3), 279 – 294
2. Ahmed, T. & Jhandir, S.U. (2012). Determinants of inflow of foreign direct investment (FDI) into Pakistan. *NICE Research Journal*, 5(2), 11-25.
3. Anden, A., Andersson, S. & Rudebeck, C. (2009). To make a difference – how GPs conceive consultation outcomes -a phenomenographic study. *BMC Family Practice*, 10(4).25-38.
4. Bailey, M. (2014). Professional development of HR practitioners-a phenomenographic study. *European Journal of Training and Development*. 39(3), 220-238.
5. Barnard, A., McCosker, H. & Gerber, R. (1999). Phenomenography: a qualitative research approach for exploring understanding in health care. *Qualitative Health Research*, 9(2), 212-226.
6. Bhargava, G. (2003). *Urban Problems and Urban Perspectives*, Abhinav Publications, New Delhi.
7. Bowden JA.(2000). *The nature of phenomenographic research*. In: Bowden JA, Walsh E, editors. *Phenomenography*. Melbourne: RMIT University Press; 2000. p. 1-18.
8. Chen, P., Partington, D., & Wang, J.N. (2008). Conceptual determinants of construction project management competence: A Chinese perspective. *International Journal of Project Management*. 26. 655-664.
9. Chen, S., Allison, K. A., & Min Fong, H.C. (2016). The effects of institutional legitimacy, social capital, and government relationship on clustered firms' performance in emerging economies. *Journal of Organizational Change Management*, 29(4), 1-26.
10. Cope, C. (2002). Ensuring validity and reliability in phenomenographic research using the analytical work. *International Journal of Project Management*. 24, 412-421.
11. Dana, L., Granata, J., Lasch, F., & Carnaby, A. (2013). The evolution of cooperation in the Waipara wine cluster of New Zealand. *Wine Economics and Policy*, 2, 42-49.
12. Danaeifard, H., Delkhah, J., & Kiaei, P. (2017). Detection and ranking of collaboration development obstacles between private-public sector. *Journal of Business Management*, 29, 33-49.
13. Danaeifard, H., & Kazemi, H. (2011). *Interpretative investigations in organization: Phenomenology and phenomenography strategies*. Tehran. Emam Sadegh press.
14. Dumon, M. (2015). *Top 6 factors that drive investment in China*, Investopedia, available at: www.investopedia.com/articles/economics/09/factors-drive-investment-in-china.asp.
15. Kamran, S., Fan, H., Matiullah, B., Ali, G., & Hali, S. (2017). Ethnic communities: a factor of industrial clustering. *International Journal of Social Economics*, 44(10), 1290-1306.

16. Kazemi, R., Solati, A., & Kiani, E. (2016). The ranking of effective factors on export performance of sport equipment export enterprises. *Journal of Business Management*, 25, 141-159.
17. Kong, L. (2005). *The sociality of cultural industries: Hong Kong's cultural policy and film industry. International Journal of Cultural Policy*, 11(1), 61-76.
18. Lai, Y., HSU, M., Lin, F., Chen, Y., & Lin, Y. (2014). The effects of industry cluster knowledge management on innovation performance. *Journal of Business Research*, 67, 734-739.
19. Lin, Z. J., Peng, M. W., Yang, H., & S. L. (2009). How do networks and learning drive M&As? An institutional comparison between China and the United States. *Strategic Management Journal*, 30(10), 1113-1132.
20. Lincoln, Y.S. and Guba, E.G. (1985), *Naturalistic Inquiry*, Sage Publications, Newbury Park, CA.
21. Manteghi, M., Seifoddin, A., & Shirazi, M. (2016). To give an approach to development scenarios based on Key actors perspective. *Journal of Business Management*, 27, 51-72.
22. Marton, F. (1986). Phenomenography – a research approach to investigating different understandings of reality. *J Thought*, 21, 28-49.
23. Morales, F., Martinez, J., Verdu, F., & Chafar, L. (2015). Formation and dissolution of inter-firm linkages in lengthy and stable networks in clusters. *Journal of Business Research*, 68, 1557-1562.
24. Negrusa, A., Rus, R., & Sofica, A. (2104). Innovative tools used by business networks and clusters in Communication. *Procedia*, 148, 558-595.
25. Niu, K. (2010). Organizational trust and knowledge obtaining in industrial clusters. *Journal of Knowledge Management*, 14(1), 141-155.
26. Oliver, J., Lio, M., & Cervello, R. (2017). The dynamics of cluster entrepreneurship: Knowledge legacy from parents or agglomeration effects?. *Reserch Policy*, 46, 73-92.
27. Pe'er, A., & Keil, T. (2013). Are all startups affected similarly by clusters? Agglomeration, competition, firm heterogeneity and survival. *Journal of Business Venturing*, 28, 354-372.
28. Porter, M.E. (2000). Location, competition, and economic development: local clusters in a global economy. *Economic Development Quarterly*, 14(1), 15-34.
29. Renani, M., & MoaiedFar, R.(2013). *Morality and Economy decline circles from author's perspective*. Press: New design, Tehran.
30. Richardson, C. (2013). Knowledge-sharing through social interaction in a policy-driven industrial cluster. *Journal of Entrepreneurship and Public Policy*. 2(2), 160-177.
31. Rocha, H. (2015). Do clusters matter to firm and regional development and growth?: Evidence from Latin America, Management Research. *The Journal of the Iberoamerican Academy of Management*, 13(1), 83-123.
32. Sandberg J. (1997). *Are phenomenographic results reliable?* Higher Educat Res Develop. 16:203-12.
33. Scheel, C. (2002). Knowledge clusters of technological innovation systems. *Journal of Knowledge Management*, 6(4), 356-367.
34. Schroder, A., Ahlstrom, G. & Larsson, B. (2005). Patients' perceptions of a concept of the quality of care in the psychiatric setting: a phenomenographic study, *Journal of Clinical Nursing*, 15, 93-102.

35. Soon, C., & Barnard, A. (2002). A phenomenographic approach to examine the different ways HIV patients understanding the experience of counseling, *The Internet Journal of Mental Health*, 1(2), 78-90.
36. Sultan, S. (2014). Enhancing the competitiveness of Palestinian SMEs through clustering. *EuroMed Journal of Business*, 9(2), 164 – 174.
37. Tan, J. (2006). Growth of industry clusters and innovation: Lessons from Beijing Zhongguancun Science Park. *Journal of Business Venturing*, 21, 827-850.
38. Thomsen, P., & Pillay, G. (2012). CSR in industrial clusters: an overview of the literature, Corporate Governance. *The international journal of business in society*, 12(4), 568-578.
39. Tsang, K., & Siu, K. (2016). The 3Cs model of sustainable cultural and creative cluster: The case of Hong Kong. *City, Cultural and Society*, 7, 209-219.
40. Vanzetti, N., Corsano, G., & Montagna, J. (2017). A comparison between individual factories and industrial clusters location in the forest supply chain. *Forest Policy and Economics*, 83, 88-98.
41. Villaverde, P., Elche, D., & Perez, A. (2017). Determinants of radical innovation in clustered firms of the hospitality and tourism industry. *International Journal of Hospitality Management*, 61, 45-58.
42. Wang, T. (2012). A Simulation on Industrial Clusters' Evolution: Implications and Constraints. *Systems Engineering Procedia*, 4, 366-371.
43. Wasiluk, A. (2017). Po-innovative prerequisites for establishing the cooperation between companies. *Procedia Engineering*, 182, 755-762.
44. Zheng, J., & Chan, R. (2014). The impact of creative industry clusters on cultural and creative industry development in Shanghai. *City, Culture and Society*, 5, 9-22.